

تفسیر سورہ

ممت



سیمای سوره قمر

این سوره در مکه نازل شده و ۵۵ آیه دارد.
به مناسبت طرح مسأله‌ی «شق القمر» در آیه‌ی اول، این سوره، «قمر» نامیده شده است.

تمام آیات این سوره با حرف راء ختم می‌شود.
پایان سوره‌ی قبل درباره‌ی معاد بود، آغاز این سوره نیز از معاد شروع می‌شود.

محتوای این سوره، بیشتر مربوط به قیامت، نبوت و ماجرای مخالفان انبیا است.

در این سوره، خداوند به سرنوشت شوم پنج گروه یعنی قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و فرعون اشاره می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۲﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ

قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت. و اگر معجزه‌ای بینند اعراض کنند و گویند: این سحری است پی در پی.

﴿۳﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ

و تکذیب کردند و از هوس‌های خود پیروی نمودند و هر کاری (سرانجام) جایگاه و قرارگاهی دارد.

نکته‌ها:

■ در تفاسیر و کتب حدیثی شیعه و سنی مسأله‌ی شکافته شدن ماه مطرح شده است. بر اساس روایات، پیشنهاد شکافته شدن ماه از سوی کفار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر آن بود که می‌گفتند: سحر و جادو در آسمان‌ها اثر ندارد و اگر ماه شکافته شد، کار محمد صلی الله علیه و آله قطعاً معجزه است.

■ جدا شدن کرات منظومه‌ی شمسی از خورشید یا سنگ‌های آسمانی از ستارگان، نشانه‌ی امکان شکافتن ماه است.

■ جالب این که شکافته شدن ماه، در دل شب و بدون تبلیغات قبلی بود و اکثر مردم خواب بودند. مسافران مکه و شام در مسیر جاده و حتی مردم هندوستان شکافته شدن ماه را دیدند و در بعضی آثار باستانی هند نوشته شده که تاریخ اتمام این بنا زمانی بود که ماه دو نیم شد.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت نزدیک و حتمی الوقوع است و از عمر دنیا چیزی باقی نمانده است.
پس برای آخرت زاد و توشه بردارید و غافل نباشید. ﴿اقتربت الساعة﴾
- ۲- قیامت، لحظه‌ای بس حساس و مهم است. ﴿اقتربت الساعة﴾ (سوره بدون مقدمه، سخن از قیامت می‌کند، نظیر کسی که بی مقدمه می‌گوید زلزله، زلزله).
۳- در گفتگو با سنگدلانِ غافل، نسبت به قیامت هشدار دهید. ﴿اقتربت الساعة﴾ (چنانکه در سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم: ﴿اقتربت الناس حسابهم و هم فی غفلة﴾)
- ۴- کرات آسمانی قابل تغییر و شکافتن هستند. ﴿وانشق القمر﴾
- ۵- شقّ القمر از معجزات ویژه پیامبر ﷺ و نشانه‌ی نزدیکی امت اسلام با قیامت است. ﴿اقتربت الساعة وانشق القمر﴾
- ۶- پیامبر معجزات بسیاری داشت و کافران همه را سحر می‌پنداشتند. ﴿سحر مستمر﴾
- ۷- شیوه‌ی افراد لجوج، اعراض است. ﴿ان یروا یعرضوا...﴾
- ۸- ریشه‌ی اعراض از حق و تکذیب دین، پیروی از هوای نفس است. ﴿یعرضوا... کذبوا... اتبعوا اهواءهم﴾
- ۹- «پایان شب سیه سفید است». بالآخره حق، مستقرّ و پا برجا خواهد شد. ﴿کلّ امر مستقر﴾

﴿۴﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ

و همانا از خبرهای مهم، آن چه مایه دست برداشتن (از کفر) است برای آنان آمد.

﴿۵﴾ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ الْنُذُرُ

(با این که آن اخبار، حکمتی رسا بود، ولی بیم‌دهندگان (برای افراد لجوج) سودی نبخشیدند.

﴿۶﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ

پس، از آنان روی بگردان، (و منتظر باش) روزی را که دعوت کننده، (آنان را) به سوی چیزی ناخوش (و عذاب دوزخ) فرا خواند.

نکته‌ها:

■ «مزدجر» از «زجر» به معنای طرد و منع است، یعنی خبرهایی از قیامت که می‌تواند مانع ارتکاب گناه گردد. «نُکِر» به معنای امری ناشناخته و ناخوشایند است.

پیام‌ها:

- ۱- مصلحان و مبلّغان، باید از تاریخ گذشتگان آگاه باشند. ﴿جاءهم من الانباء﴾
- ۲- تاریخ می‌تواند وسیله‌ی هوشیاری و بیداری و بازدارنده‌ی انسان از گناه باشد. ﴿من الانباء ما فيه مُزْدَجَر﴾
- ۳- اخبار قیامت در قرآن، می‌تواند وسیله دور شدن انسان از کفر و گناه باشد. ﴿اقتربت الساعة... الانباء ما فيه مزدجر﴾
- ۴- تاریخ، حکمت‌آموز است. ﴿جاءهم من الانباء... حكمة بالغة﴾
- ۵ - خداوند اتمام حجت می‌کند. ﴿حكمة بالغة﴾ ولی مردم هشدارها را نادیده می‌گیرند. ﴿فما تغن النذر﴾
- ۶- اگر در انسان هوس‌ها حاکم باشد، نه تبلیغ مستقیم مؤثر است و نه تبلیغ غیر مستقیم. ﴿و اتبعوا هوائهم... جائهم من الانباء ما فيه مزدجر... فما تغن النذر﴾
- ۷- مربّی حکیم، هشدارهای خود را در لابلای داستان‌های صحیح بیان می‌کند. ﴿انباء، حكمة، النذر﴾
- ۸- پیام‌های قرآن، معقول و شناختنی است، نه دور از حیطه‌ی درک بشر. ﴿حكمة بالغة﴾
- ۹- تأثیر نکردن تبلیغات دینی پیامبران در مردم، نشانه‌ی بد بودن مبلّغ یا ضعیف بودن مطلب نیست. ﴿حكمة بالغة فما تغن النذر﴾

۱۰- دلسوزی و مسئولیت، حدی دارد. (بعد از نقل بیان حکمت و هشدارهای پی در پی، باید اعراض کرد). «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ»
سعدی گوید:

زمین شوره سنبل بر نیارد در آن تخم عمل ضایع مگردان
۱۱- در قیامت، منادیانی هستند که مردم را به بهشت و دوزخ دعوت می‌کنند.
«يَدْعُ الدَّاعِ»

۱۲- مسایل قیامت برای انسان، ناخوشایند و ناشناخته است. «شَيْءٌ نُكْرٌ»

﴿۷﴾ خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ

آنان در حالی که چشم‌هایشان (از ترس و وحشت) فرو افتاده، همچون
ملخ‌های پراکنده از قبرها خارج می‌شوند.

نکته‌ها:

- «اجداث» جمع «جَدَث» به معنای قبر است.
- فرو افتادن چشم، یا از شدت ترس است و یا شدت شرمساری که موجب خشوع می‌شود.
- تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ‌های پراکنده بیانگر سردرگمی و حیرت‌زدگی آنان به هنگام خروج از قبرهاست.

پیام‌ها:

- ۱- حالات روحی در جسم اثر می‌گذارد. «خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ»
- ۲- معاد، جسمانی است. «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ»
- ۳- بهترین مثال‌ها، ملموس‌ترین آن‌هاست. «كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ»

﴿۸﴾ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ

باگردن‌های کشیده، سراسیمه به سوی دعوت‌کننده می‌دوند. کفّار
می‌گویند: این روز سختی است.

نکته‌ها:

□ «مُهْطَعِينَ» از «اهْطَاع» به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگاه کردن و یا به سرعت دویدن است.

کافران با انواع سختی‌ها در قیامت مواجه‌اند از جمله:

سختی ناتوانی	سختی طولانی بودن مدّت
سختی تشنگی و گرسنگی	سختی هم جواران نا اهل
سختی رسوایی	سختی حسرت‌ها
سختی حساب و کتاب	سختی تحقیرها
سختی نداشتن شفیع	سختی جدا شدن از خوبان
سختی نداشتن زاد و توشه	سختی شکایات دیگران
در حالی که بر اهل ایمان، در آن روز نه خوفی است و نه حزنی. ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾	

پیام‌ها:

۱- شتاب مردم در خروج از قبرها، برای اجابت منادی قیامت است. ﴿مُهْطَعِينَ إِلَى الدَّاعِ﴾

۲- حضور در عرصه‌ی قیامت، از طریق ندا و دعوت خواهد بود. ﴿إِلَى الدَّاعِ﴾

۳- قیامت، برای کفار سخت است نه مؤمنان. ﴿يَوْمَ عَسْرٍ﴾

﴿۹﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ

پیش از این (کفار که پیامبر را تکذیب می‌کنند) قوم نوح، بنده‌ی ما را تکذیب کردند، و (علاوه بر تکذیب) گفتند: او دیوانه است و از راه صحیح بازمانده است.

﴿۱۰﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ

پس نوح پروردگارش را (چنین) خواند که من مغلوب هستم، پس مرا یاری کن.

﴿۱۱﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ

پس ما درهای آسمان را با ریزش باران باز نمودیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «فانتصر» به جای «فانصر» آمده است، یعنی خداوند! برای دین خودت مرا یاری کن، نصرت من نصرت راه تو است.^(۱)
- «منهمر» از «همر» به معنای فرو ریختن اشک و آب است.
- امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت نوح نهصد و پنجاه سال آشکار و پنهانی دعوت کرد، ولی چون مردم را سرکش دید گفت: ﴿رَبِّ اِنِّیْ مَغْلُوبٌ﴾^(۲)
- در تمام قرآن یک بار کلمه‌ی مغلوب به کار رفته که درباره‌ی حضرت نوح است و در میان سلام‌های الهی بر انبیا نیز فقط یک سلام با جمله‌ی ﴿فِی الْعَالَمِیْنَ﴾ آمده که آن هم درباره‌ی حضرت نوح علیه السلام است. ﴿سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از پیامبر اسلام دلجوئی می‌کند که نگران نباش، سایر انبیا نیز مشکلات تو را داشته‌اند. ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ﴾
- ۲- مطالعه تاریخ گذشتگان مایه صبر و مقاومت است. ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ﴾
- ۳- آغاز شدن سخن الهی درباره‌ی اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط با جمله‌ی ﴿كَذَّبَتْ﴾ نشانه‌ی خطر تکذیب است. ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ...﴾، ﴿كَذَّبَتْ عاد...﴾
- کذبت ثمود... کذبت قوم لوط ﴿در آیات بعد خواهد آمد.
- ۴- مهم‌ترین ویژگی پیامبران، بندگی خداوند بود. ﴿عِبْدَنَا﴾
- ۵- خلافاکاران، کار خود را توجیه می‌کنند. ﴿كَذَّبُوا عِبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرُ﴾
- ۶- انبیا در اوج گرفتاری به لطف الهی امیدوارند. ﴿فَدَعَا رَبَّهُ﴾

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. صافات، ۷۹.

- ۷- مغلوب و ضعیف بودن، نشانه‌ی باطل بودن نیست. ﴿انی مغلوب...﴾
 ۸- دعای انبیا مستجاب است. ﴿فدعا... ففتحنا ابواب السماء﴾
 ۹- قطع امید از مردم، زمینه استجاب دعا است. ﴿انی مغلوب... ففتحنا ابواب السماء﴾
 ۱۰- عوامل طبیعی همچون یاران الهی هستند. ﴿بماء منهم﴾
 ۱۱- مظاهر رحمت، گاهی وسیله عذاب می‌شوند. ﴿بماء منهم﴾

﴿۱۲﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ

و از زمین چشمه‌هایی جوشانیدیم، پس آب (زمین و آسمان) بر اساس امری که مقدر شده بود به هم پیوستند.

﴿۱۳﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرٍ ﴿۱۴﴾ تَجْرَى بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَنْ كَانَ كُفْرًا

و نوح را بر (کشتی‌ای که) دارای تخته‌ها و میخ‌ها بود سوار کردیم. کشتی (حامل نوح و پیروانش) زیر نظر ما به حرکت در آمد. (این امر) پاداش پیامبری بود که مورد تکذیب و کفر قرار گرفت.

﴿۱۵﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ ﴿۱۶﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ

و همانا ما کشتی را به عنوان نشانه باقی گذاشتیم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟ پس عذاب و هشدار من چگونه است؟

نکته‌ها:

- «دُسِّر» جمع «دسار» به معنای میخ است و «نُذْر» جمع «نذیر» است، ولی در این گونه موارد به معنای هشدار است نه هشدار دهنده.^(۱)
- با همه این خصوصیات، خداوند به جای کلمه «سفینه» و کشتی می‌فرماید: ﴿الواح و

۱. لسان العرب.

دُسَر یعنی یک مشت تخته و میخ. شاید این کوچک نمائی بخاطر آن است که نجات نوح منسوب به اراده او باشد نه عظمت کشتی.

□ کشتی نوح دارای خصوصیتی بود از جمله:

الف) ساخت آن به فرمان الهی بود. ﴿اصنع الفلك﴾

ب) سازنده‌ی آن پیامبر خدا بود.

ج) محل ساخت کشتی، در بیابان خشک و دور از دریا و به گفته‌ی روایات، مسجد کوفه بود که این، تمسخر کافران را به دنبال داشت.

د) از تمام نژادهای حیوان در آن سوار شدند.

ه) حرکت آن زیر نظر خدا بود. ﴿تجری باعیننا﴾

و) موج‌هایی به اندازه‌ی کوه در مسیرش بود. ﴿فی موج کالجبال﴾^(۱)

ز) تمام مؤمنان زمین بر آن سوار شدند.

ح) تنها وسیله‌ی امن و نجات بود.

□ در این آیه، تخته و میخ که وسیله نجات یکی از پیامبران بوده است، به عنوان آیه‌ی الهی معرفی شده است، آیا قبور کسانی که خود سبب نجات بوده‌اند، آیه الهی نیست؟ ﴿ذات الواح و دسر... ترکناها آیه...﴾

پیام‌ها:

- ۱- جوشش چشمه‌ها و جریان آب‌ها، با اراده‌ی الهی است. ﴿فَجَرْنَا الارض عیوناً﴾
- ۲- همین که اراده‌ی خداوند بر کاری تعلق گرفت، آسمان و زمین همکاری می‌کنند. ﴿فالتقی الماء﴾
- ۳- قهر الهی و هماهنگی عوامل طبیعی در آسمان و زمین برای عذاب، حساب و کتاب دارد. ﴿امر قد قُدر﴾
- ۴- تخته و میخ زیاد است، لکن اراده خداست که این تخته‌ها و میخ‌ها را وسیله

- نجات پیامبر خود و مؤمنان قرار می دهد. ﴿حملناه علی ذات الواح و دُسر﴾
- ۵- اگر ما بنده‌ی خالص خدا شویم، خداوند همه چیز ما را تأمین می کند. ﴿عبدنا - ففتحنا - فجّرنا - حملنا﴾
- ۶- مسیر کارهای الهی از طریق ابزارهای مادی و تلاش‌های انسانی است. ﴿ذات الواح و دسر﴾
- ۷- نه فقط ساخت کشتی نوح، بلکه مسیر حرکت آن زیر نظر خداوند بوده است. (در جایی دیگر می فرماید: ﴿اصنع الفلك باعیننا﴾^(۱) و در اینجا می فرماید: ﴿تجری باعیننا﴾)
- ۸- انبیا نعمتی هستند که نباید کفران شوند و اگر کفران شدند خداوند، کافران را کیفر می دهد و به انبیا پاداش می دهد. ﴿جزاء لمن کان کفر﴾
- ۹- همه‌ی کیفرها در قیامت واقع نمی شود. ﴿جزاء لمن کان کفر﴾
- ۱۰- کشتی نوح تا زمان ظهور اسلام باقی بوده است. ﴿ترکناها آیه﴾
- ۱۱- کشتی نوح در طول تاریخ ماندنی است. ﴿ترکناها آیه﴾ (چنانکه بدن فرعون در طول تاریخ نشانه است. ﴿فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک آیه﴾^(۲))
- ۱۲- حفظ آثار باستانی که یادآور عوامل پیشرفت یا سقوط ملت‌هاست، لازم است. ﴿ترکناها آیه﴾
- ۱۳- کاری که با اراده‌ی الهی و به دست اولیای خدا انجام گیرد مبارک است. (کشتی نوح در آن زمان مؤمنان را نجات داد، نسل تمام حیوانات را حفظ کرد و برای تاریخ درس و یادگار شد.) ﴿ترکناها آیه﴾
- ۱۴- باید به آیات الهی با دقت و بصیرت نگاه کرد. ﴿ترکناها آیه فهل من مدکر﴾
- ۱۵- برای هدایت شدن انسان، تنها عوامل خارجی کافی نیست، روحیه‌ی پندپذیری لازم است. ﴿فهل من مدکر﴾

۱. هود، ۳۷.

۲. یونس، ۹۲.

۱۶- عذاب اقوام گذشته، باید مایه‌ی هشدار برای آیندگان باشد. ﴿عذابی و نذر﴾

۱۷- عذاب و قهر خدا بعد از هشدارهای متعدّد است. ﴿عذابی و نذر﴾

﴿۱۷﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

و همانا ما قرآن را برای تذکر (و پندپذیری)، آسان ساختیم، پس آیا
پندپذیری هست؟

نکته‌ها:

- قرآن از ابعاد گوناگونی آسان است، از جهت لفظ که تلاوت آن را آسان و در عین حال زیبا کرده است؛ محتوی که شامل داستان و مثال‌های بسیاری است و همچنین مطابقت با فطرت بشری که پذیرش مطالب آن را آسان می‌کند.
- این آیه در این سوره، چهار بار تکرار شده است: در آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.
- با اینکه قرآن آسان است، ﴿یسرنا القرآن﴾ ولی مشابه آن را نمی‌توان آورد. ﴿لئن اجتمعت الانس والجن...﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- وظیفه هدایتگران آسان گوئی است. ﴿یسرنا﴾
- ۲- قرآن، آسان است ولی سست نیست. (در چند آیه قبل خواندیم که آیات قرآن ﴿حکمة بالغه﴾، یعنی سخنان محکم و استوار است. ﴿یسرنا القرآن﴾
- ۳- رسالت قرآن بیدارگری است. ﴿للدکر﴾
- ۴- هر چه آسان‌تر بگوییم، مخاطب بیشتری خواهیم داشت. ﴿یسرنا... فهل من مدکر﴾
- ۵- هم نسبت به آیات تکوینی باید متذکر شد ﴿ترکناها آیه فهل من مدکر﴾ و هم نسبت به آیات تشریعی. ﴿یسرنا القرآن للدکر فهل من مدکر﴾

- ۶- هر کسی لیاقت بهره‌گیری از قرآن را ندارد. بهره گرفتن مخصوص اهل ذکر است نه اهل غفلت. ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾
- ۷- همیشه زمینه‌ی مناسب، شرط پذیرش نیست. گاهی همه‌ی شرایط فراهم است ولی انسان به خاطر هوی پرستی متذکر نمی‌شود. ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾

﴿۱۸﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ

قوم عاد (پیامبر خود را) تکذیب کردند، پس عذاب و هشدار من چگونه بود؟

﴿۱۹﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ

ما بر آنان در روزی شوم، پی در پی تند بادی سخت و سرد فرستادیم.

﴿۲۰﴾ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿۲۱﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي

وَ نُذْرٍ

(تندبادی که) مردم را همچون تنه‌های خرما ی ریشه‌کن شده از جا برمی‌کند. پس عذاب و هشدار ما چگونه است؟

﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

و همانا ما قرآن را برای پندپذیری آسان نمودیم، پس آیا پندپذیری هست؟

نکته‌ها:

- مراد از ﴿یوم نحسٍ مستمرٍ﴾ آن است که این تندباد در چند روز پی در پی بوده است، چنانکه در سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۱۶ می‌فرماید: باد را در چند روز شوم بر آنان وزانیدیم. پس مراد از «مستمر» در این آیه، یعنی روزهای پیوسته و دنباله‌دار. در سوره حاقه، شماره‌ی این ایام شوم بیان شده است: ﴿سبع لیلٍ و ثمانیة ایامٍ﴾ هفت شب و هشت روز.
- «منقعر» از «قعر» به معنای ریشه کن شده است. ﴿أعجازٍ﴾ جمع «عَجَزٌ» به معنای قسمت عقب یا پایین و تنه است.

□ بدی یا خوبی زمان یا به خاطر حوادث خوب و بدی است که در آن‌ها واقع می‌شود و یا در جوهر زمان نحسی، یا خیری است که ما از آن خبر نداریم.

پیام‌ها:

- ۱- قوم عاد از هلاکت قوم نوح عبرت نگرفتند. ﴿كَذَبَتْ قَوْمُ نوح... كَذَبَتْ عاد﴾
- ۲- سیمای قوم عاد، تکذیب و انکار است. ﴿كَذَبَتْ عاد﴾
- ۳- میان انذار و عذاب رابطه است. (ابتدا انذار و اگر اثر نکرد عذاب) ﴿فكيف كان عذابي و نذر﴾
- ۴- در تاریخ تفکر کنید. ﴿فكيف كان...﴾
- ۵ - نتیجه‌ی تکذیب، قهر الهی است. ﴿كَذَبَتْ... عذابي﴾
- ۶- عوامل طبیعی مثل باد می‌توانند وسیله‌ی کیفر مردم باشند. ﴿كَذَبَتْ عاد... ريحاً صرصراً﴾
- ۷- زمان‌ها یکسان نیستند. (بعضی مبارکند، همچون شب قدر، ﴿ليلة مباركة﴾ و برخی شوم و نحس). ﴿يوم نحس﴾
- ۸ - با اراده‌ی خداوند باد می‌تواند عامل رویش باشد. ﴿ارسلنا الرياح لواقع﴾^(۱) و می‌تواند عامل ریزش باشد. ﴿تنزع الناس كأنهم اعجاز نخل منقعر﴾
- ۹- بشر، هر که باشد، در برابر قهر الهی خسی بیش نیست. ﴿تنزع الناس كأنهم اعجاز نخل...﴾
- ۱۰- قوم عاد، مردمی تنومند و قوی بودند. ﴿كانهم اعجاز نخل﴾
- ۱۱- در تربیت، تکرار برخی مطالب ضروری است. جمله‌ی ﴿فكيف كان عذابي و نذر﴾ تکرار شده است.
- ۱۲- در نقل تاریخ، هدف اصلی (عبرت‌گرفتن) فراموش نشود. (بعد از بیان هر بخش، نقطه اصلی تکرار شده است) ﴿لقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر﴾

﴿۲۳﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿۲۴﴾ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا

لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٍ

قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند. پس گفتند: آیا از میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟ در این صورت ما در گمراهی و جنونی عمیق خواهیم بود.

﴿۲۵﴾ أَعْلَقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ ﴿۲۶﴾ سَيَعْلَمُونَ

غَدَاً مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ

آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است؟ بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است. در آینده خواهند دانست که دروغگو و خودخواه کیست.

﴿۲۷﴾ إِنَّا مُرْسِلُونَ النَّاَقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَإِنْ تَقَبَّحُوا وَاصْطَبِرُوا

همانا ما شتر ماده را برای آزمایش آنان فرستادیم (و به حضرت صالح گفتیم: پس مراقب (پایان) کار آنان باش و شکیبایی پیشه کن.

نکته‌ها:

■ «سُعُر» هم جمع «سعیر» به معنای آتش گداخته است و هم جمع «سَعْر» به معنای جنون. «أَشِرُّ» به کسی گفته می‌شود که شیفته‌ی خود باشد.

■ در آیه‌ی ۲۴، کَفَّار به انبیا می‌گویند: اگر ما تابع شما باشیم، در گمراهی و دوزخ یا جنون خواهیم بود! ولی در آیه‌ی ۴۷ می‌خوانیم: ﴿ان المجرمین فی ضلالٍ و سُعُرٍ تبهکاران در گمراهی و دوزخند.

■ قوم ثمود، از حضرت صالح خواستند که از دل کوه شتری را به عنوان معجزه خارج کند و او این کار را کرد، ولی مردم این شتر الهی را کشتند.

■ کَفَّار، در برابر پیامبران چند بهانه داشتند و می‌گفتند:

الف) او بشری مثل ماست.

ب) او یک نفر است.

ج) تعداد ما زیاد است و پیروی یک جمعیت از فردی که مثل خود ماست سزاوار نیست.
﴿إِبْرَاهِيمَ مَتًّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ﴾

اما هیچ یک از این بهانه‌ها منطقی نیست، زیرا:

اولاً: بشر بودن، نقطه‌ی قوت پیامبران است تا بتوانند الگوی دیگر افراد بشر باشند.
ثانیاً: تمام انبیا یک نفر بودند و در طول تاریخ افرادی که یک تنه قیام کردند و طرح اصلاحی داشتند کم نبودند.

ثالثاً: اصل، پیروی از حق است، نه تعداد پیروان یا رهبران.

پیام‌ها:

- ۱- کار قوم ثمود، تکذیب‌های پی در پی بود. ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنَّذْرِ﴾
- ۲- کفار در برابر پیامبران، منطق و استدلال ندارند. می‌گویند: چرا او پیامبر شد و ما نشدیم؟ ﴿أَبَشْرًا مِّثْلًا...﴾
- ۳- زندگی انبیا عادی بوده است. ﴿أَبَشْرًا مِّثْلًا﴾
- ۴- گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که فردی معصوم را به پیامبری نمی‌پذیرد، ﴿أَبَشْرًا مِّثْلًا...﴾ ولی جماد بی‌شعور را خدا دانسته و آن را پرستش می‌کند.
- ۵- گاهی انسان به جایی می‌رسد که پیروی از پیامبر معصوم را که منطق و معجزه دارد انحراف می‌پندارد. ﴿إِنَّا إِذَا لَفِئَ ضَلَالٍ وَ سُعُرٍ﴾
- ۶- ایجاد شک و تردید در میان مردم، بستر تکذیب حق است. ﴿كَذَّبَتْ... إِبْرَاهِيمَ مَتًّا...﴾
- ۷- هم قرآن ذکر است ﴿نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ...﴾^(۱) و هم آن چه به انبیای سابق نازل شده است. ﴿إِنَّا لَنَقُولُ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا﴾
- ۸- کافران لجوج، پیامبر خدا را خودخواه می‌خواندند. ﴿كَذَّابٌ أَشِرٌّ﴾
- ۹- دروغ و خودخواهی را حتی کفار لجوج بد می‌دانند. (و به همین دلیل به پیامبر

نسبت دروغ و خودخواهی می دادند). ﴿بل هو کذاب اشر﴾

۱۰- مبلغان دینی باید آمادگی شنیدن تندترین تهمت‌ها را داشته باشند. ﴿بل هو کذاب اشر﴾

۱۱- سخنان یاوه را پاسخ دهید. ﴿فقالوا... سيعلمون...﴾

۱۲- قیامت، روز آشکار شدن حقایق و رسوا شدن کافران است. ﴿سيعلمون غداً من الکذاب الاشر﴾

۱۳- معجزات، وسیله‌ی آزمایش مردمند. ﴿مرسلوا الناقة فتنة لهم﴾

۱۴- پیامبران، امت خود را زیر نظر دارند. ﴿فارتقبهم﴾

۱۵- رهبران دینی باید صبور باشند. ﴿واصطبر﴾

﴿۲۸﴾ وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ

و به آنان خبر ده که آب، میان آنان و شتر تقسیم شده است، هر کدام برای دریافت نصیب خود حاضر شوند.

﴿۲۹﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿۳۰﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذِيرِ

پس آنان رفیقشان را صدا کردند، پس دست درازی کرد و شتر را از پای درآورد. پس (بنگر) که عذاب و هشدار من چگونه است؟

﴿۳۱﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمَحْتَضَرِ

(به کیفر این جنایت) ما صیحه (و صاعقه‌ای مرگبار) را فرو فرستادیم، پس آنان مثل گیاه خشک و خردشده‌ای گشتند که صاحب چهارپایان در آغل می‌ریزد.

﴿۳۲﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

و البته ما قرآن را برای پند گرفتن، آسان قرار دادیم، پس آیا پندپذیری هست؟

نکته‌ها:

- تقسیم آب میان مردم و شتر، یک آزمایش مهم الهی بود که مردم باید این قانون را مراعات کرده و فقط روزی که حق بهره‌گیری از آب را دارند سر آب حاضر شوند.
- در آیه‌ی ۱۵۵ سوره شعراء می‌خوانیم که حضرت صالح فرمود: یک روز آب قریه برای ناقه و یک روز برای شما. ﴿لَهَا شَرَبٌ وَ لَكُمْ شَرَبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾
- «شرب» به معنای قسمت و نصیب است که در مورد سهم آب گفته می‌شود. «تعاطی» به معنای برگرفتن چیزی یا انجام دادن کاری است که سزاوار نیست و جرأت می‌خواهد. چون کلمه «تعاطی» در قالب تفاعل است، گویا میان قوم ثمود و قاتل شتر مبادله و تفاهمی صورت گرفته است.
- «عقر» به معنای از پای درآوردن ناقه است. «هشیم» به معنای گیاه خشک و خرد شده است. «مُحْتَظِرٌ» کسی است که برای چهار پایان خود گیاهان خشک را جمع آوری می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی آب به دستور پیامبر جیره بندی می‌شود. ﴿إِنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ﴾
- ۲- افراد نااهل اگر نتوانند خود کاری انجام دهند، از کسانی که جرأت فساد دارند دعوت می‌کنند. ﴿فَنَادُوا صَاحِبِهِمْ﴾
- ۳- قداست شکنی، جرأت لازم دارد. ﴿صَاحِبِهِمْ فَتَعَاطَى﴾
- ۴- افراد شرور آماده‌ی ایجاد شر هستند و مهلت نمی‌دهند. ﴿فَنَادُوا... فَعَقَرُ﴾
- ۵- اگر از نعمتی که فرستاده شد قدردانی نکنیم ﴿مَرَسَلُوا النَّاقَةَ﴾ عذاب، فرستاده می‌شود. ﴿أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً﴾
- ۶- در نقل مطالب تاریخی قرآن، زمان و مکان و شخص مهم نیست، انگیزه و نتیجه مطرح است. (در این آیات، نه نام کسی که ناقه را کشت برده شده و نه زمان و مکان حادثه مشخص شده است).
- ۷- گرچه قاتل یکی بود ولی به خاطر رضایت دیگران به کار او، همه نابود شدند. ﴿عَقَر... أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً﴾

- ۸- با اراده‌ی خداوند یک امت با یک صیحه محو می‌شوند. ﴿صیحه واحدة﴾
- ۹- گاهی یک امت به خاطر یک جسارت نابود می‌شوند. ﴿فکانوا کهشیم المحتظر﴾ (گرفتن جان یک حیوان سبب گرفتن جان یک امت شد).
- ۱۰- قهر الهی، افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می‌کند. ﴿کهشیم المحتظر﴾
- ۱۱- قرآن، بهترین و صحیح‌ترین تاریخ‌ها و عبرت‌ها را به راحتی در اختیار همگان قرار می‌دهد. ﴿و لقد یسرنا﴾

﴿۳۳﴾ کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنَّذْرِ ﴿۳۴﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا عَالَ
لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ

قوم لوط نیز هشدار دهندگان را تکذیب کردند. ما نیز بر آنان بادی همراه با سنگ فرو فرستادیم و فقط خانواده لوط را در سحرگاه نجاتشان دادیم.

﴿۳۵﴾ بِنِعْمَةٍ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿۳۶﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ
بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنَّذْرِ

(این نجات) نعمتی از طرف ما بود، ما این گونه هر که را شکر کند پاداش می‌دهیم. لوط، مردم را از قهر ما هشدار داده بود، پس هشدارهای ما را به مجادله گرفتند.

﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذِيرِ
و قوم لوط برای (سوء قصد به) مهمانان او به مراوده و گفتگو پرداختند، پس ما چشم آنان را نابینا کردیم، پس بچشید عذاب و هشدار ما را.

﴿۳۸﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ ﴿۳۹﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذِيرِ
و صبحگاهان عذابی پایدار به سراغشان آمد. پس بچشید عذاب و هشدار مرا.

﴿۴۰﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

همانا ما قرآن را برای پند گرفتن، آسان ساختیم پس آیا پندپذیری هست؟

نکته‌ها:

■ «نُذِرُ» جمع «نذیر» هم به معنای انذار دهنده است و هم به معنای انذار، «حاصِب» به معنای تندبادی است که سنگریزه‌ها و شن‌ها را حرکت می‌دهد. «بطش» به معنای گرفتن با قهر و قدرت است. «طمس» یعنی محو کردن و از بین بردن و «تماروا» به معنای به مجادله گرفتن است.

■ به نظر می‌رسد کسانی که به مهمانان حضرت لوط سوء قصد داشتند، ابتدا کور شدند و سپس با زیر و رو شدن منطقه نابود گشتند. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: همین که قوم لوط وارد خانه آن حضرت شدند، جبرئیل با اشاره آنان را کور کرد.^(۱)

■ در ماجرای قوم لوط، چهار مرتبه کلمه‌ی «نذر» و سه بار کلمه‌ی «عذاب» مطرح شده که نشانه‌ی اهمیت هشدار نسبت به عملکرد قوم لوط است.

پیام‌ها:

- ۱- گویی خداوند به پیامبر می‌فرماید: نگران نباش که همواره پیامبران خدا مورد تکذیب نااهلان قرار می‌گرفتند. ﴿كَذَّبَتْ قَوْمَ لُوطٍ﴾
- ۲- گرچه هر یک از قوم عاد و ثمود و لوط و نوح ویژگی‌هایی داشتند ولی همه‌ی آنان در تکذیب پیامبرشان مشترک بودند. ﴿كَذَّبَتْ... كَذَّبَتْ... كَذَّبَتْ﴾
- ۳- تکذیب یک پیامبر، به منزله‌ی تکذیب همه‌ی انبیا است. ﴿كَذَّبَتْ... بِالْأَنْذَرِ﴾
- ۴- دست خداوند برای انواع عذاب‌ها باز است. ﴿بِمَاءٍ مِنْهُمْ - رِيحاً صَرْصَراً صَيْحَةً وَاحِدَةً - حَاصِباً﴾
- ۵- در موارد متعدّد، خداوند مؤمنان را نجات می‌دهد. ﴿نَجِينَاهُمْ بِسِحْرِ﴾

۶- به هنگام نزول عذاب، تر و خشک با هم نمی سوزد. ﴿ارسلنا علیهم حاصباً...﴾

نجیناهم بسحر﴾

۷- نعمت، تنها امور مادی نیست، نجات از عذاب، از بزرگترین نعمت‌ها است.

﴿نعمۃ من عندنا﴾

۸- ایمان به پیامبران، شکر الهی و مایه نجات است. ﴿کذلک نجزی من شکر﴾

۹- خداوند اول اتمام حجّت می‌کند بعد عذاب می‌نماید. ﴿و لقد انذرهم بطشتنا﴾

۱۰- گرچه کار انبیا هم بشارت است و هم هشدار، ولی هشدار آنان به دلیل

سرمستی و غفلت مردم بیشتر است. ﴿انذرهم﴾

۱۱- ایجاد تردید در حق و حقیقت، به منزله تکذیب آن است. ﴿کذبت قوم لوط...﴾

فتماروا بالندر﴾

۱۲- آلودگی و فساد مرز نمی‌شناسد. (با اینکه قوم لوط در مجالس علنی کار

خلاف خود را انجام می‌دادند و مانعی برای خود نمی‌دیدند ولی باز هم

دست از سر مهمانان خانه پیامبر بر نداشتند.) ﴿راودوه عن ضیفه﴾

۱۳- همین‌که جرم سنگین شد، مهلت جایز نیست. ﴿راودوه عن ضیفه فطمسنا﴾

۱۴- چشمی که به مهمانان معصوم، آن هم در خانه‌ی پیامبر نظر سوء دارد کور

باد. ﴿فطمسنا اعینهم﴾

۱۵- قهر و عذاب الهی قابل خنثی شدن نیست. ﴿عذاب مستقر﴾

۱۶- یکی از روش‌های تربیتی قرآن، نقل داستان‌های پندآموز است. ﴿و لقد یسرنا

القرآن﴾

۱۷- خواندن قرآن کافی نیست، باید پند گرفت. ﴿فهل من مدکر﴾

﴿۴۱﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذْرُ ﴿۴۲﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا
فَأَخَذْنَا هُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ

و همانا هشدار دهندگان به سراغ فرعونیان آمدند. (اما آنان) همه‌ی معجزات ما را تکذیب کردند، پس ما آنان را همچون گرفتن مقتدری نفوذناپذیر (به قهر) گرفتیم.

﴿۴۳﴾ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَئِكَ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۴۴﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ

آیا کافران شما از آنان بهترند (تا ما آنان را به قهر نگیریم) یا برای شما امان نامه‌ای در کتاب‌های آسمانی است؟ یا می‌گویند: ما همگی پشتیبان یکدیگریم (و قدرتی ما را نخواهد شکست).

﴿۴۵﴾ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿۴۶﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ
السَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمَرُّ

در آینده‌ی نزدیکی، جمع آنان در هم شکسته خواهد شد و همه (به یکدیگر) پشت خواهند کرد. آری، قیامت وعده‌گاه آنان است و آن روز، سخت‌تر و تلخ‌تر است.

نکته‌ها:

- «سیهزم» از «هزم» به معنای فشار دادن به جسم خشک است به نحوی که متلاشی شود. «أذهی» به معنای مصیبت بزرگ‌تر است.
- در اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط تنها تکذیب انذارها بود ولی در مورد فرعونیان تکذیب آیات و معجزات نیز مطرح است.
- این پنجمین و آخرین گروه کفار است که این سوره از آنان نام برده است.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که هم فکر یا مطیع کسی باشد، از او محسوب می‌شود. ﴿ال فرعون﴾
- ۲- نظام اجتماعی در زمان فرعون، فرد محوری و استبدادی بود و همه به یک شخص منسوب بودند. ﴿ال فرعون﴾ ولی در دیگر اقوام، نظام قبیله‌ای و قومی حاکم بود. ﴿قوم نوح... قوم لوط﴾
- ۳- خداوند با مردم اتمام حجت می‌کند. ﴿جاء... النذر﴾
- ۴- در نظام فرعونی، انبیاء، معجزات آنها و هشدارهای الهی، هم مورد تکذیب قرار گرفتند. ﴿کذبوا بایاتنا کلها﴾
- ۵- سرنوشت بشر به دست خود اوست. ﴿کذبوا... فاخذناهم﴾
- ۶- اگر انسان تمام راه‌های حق را به روی خود مسدود کند قهر الهی فرامی‌رسد. ﴿کذبوا بایاتنا کلها فاخذناهم﴾
- ۷- با کسانی چون فرعون که اظهار اقتدار می‌کنند، باید مقتدرانه برخورد کرد. ﴿اخذ عزیز مقتدر﴾
- ۸- همه‌ی قدرت‌ها رو به زوال و شکست است. تنها قدرت نفوذناپذیر، قدرت اوست. ﴿عزیز مقتدر﴾
- ۹- قهر الهی همراه با قدرت و صلابت است. ﴿اخذ عزیز مقتدر﴾
- ۱۰- عوامل غرور چند چیز است:
الف) انسان احساس کند کمال یا ارزشی ویژه دارد و از دیگران بهتر است. ﴿اکفّار کم خیر﴾
- ب) خیال کند از خدا امان نامه دارد و از عذاب مصون است. ﴿ام لکم براءة﴾
- ج) به یاران و هم فکران خود توکل داشته باشد. ﴿ام یقولون نحن جمیع منتصر﴾
- ۱۱- قهر الهی بر اساس کفر و لجاجت و تکذیب است و کفّار هر عصر هیچ امتیازی نسبت به پیشینیان خود ندارند. ﴿اکفّار کم خیر...﴾
- ۱۲- در شیوه‌ی تبلیغ، به نحوی استدلال کنید که تمام راه‌ها و فرضیه‌های دشمن

- را از دست او بگیرید. ﴿اکفّار کم خیر... ام لکم براءة... ام یقولون نحن جمیع منتصر﴾
 ۱۳- در شیوهی ارشاد قرآن، تاریخ، تهدید، استدلال و اعتقاد به هم پیچیده است.
 تاریخ: ﴿جاء ال فرعون...﴾، تهدید: ﴿اخذ عزیز... سیهزم الجمع...﴾، استدلال:
 ﴿اکفّارکم... ام... ام...﴾، اعتقاد: ﴿الساعة موعدهم والساعة ادهی و امر﴾
 ۱۴- ابّهت دشمن را بشکنید کفّار تنها ملاکهای مادی را به حساب می آورند و از
 قدرت های غیبی و الهی غافلند. ﴿نحن جمیع منتصر... سیهزم الجمع﴾
 ۱۵- با دشمن مغرور، قاطعانه برخورد کنید. ﴿سیهزم الجمع و یولّون الدبر﴾
 ۱۶- عنصر کفر و تکذیب، در هر جمعیتی وسیلهی پراکندگی است. ﴿سیهزم...
 یولّون الدبر﴾
 ۱۷- اگر کفّار به جمعیت خود می نازند، بدانند که پراکنده می شوند ﴿سیهزم الجمع﴾
 و اگر به حمایت از یکدیگر دل خوش دارند، بدانند که همه فرار خواهند کرد.
 ﴿سیولّون الدبر﴾
 ۱۸- برای کافران، علاوه بر قلع و قمع دنیوی، قهر اخروی نیز در پیش است. ﴿بل
 الساعة موعدهم﴾
 ۱۹- سخت ترین مصیبت های دنیوی، نسبت به مصیبت ها و تلخی های آخرت
 چیزی نیست. ﴿والساعة ادهی و امر﴾ شکست دنیوی کفّار، مقدمه عذاب
 سخت تر آخرت است. ﴿سیهزم الجمع... الساعة ادهی و امر﴾

﴿٤٧﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿٤٨﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ

عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٩﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ

همانا مجرمان در گمراهی و جنونند. روزی که به رو در آتش کشیده

شوند (و به آنان گفته شود): تماس جهنم (و آتش دوزخ) را بچشید. همانا

ما هر چیز را به اندازهی معینی آفریده ایم.

﴿۵۰﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ

و فرمان ما جز یک فرمان نیست (آن هم بسیار سریع) مانند یک چشم برهم زدن.

نکته‌ها:

- «سُعْر» هم می‌تواند جمع «سعیر» (آتش برافروخته) و هم جمع «سَعَر» (جنون) باشد. «یسحبون» به معنای کشیده شدن و «سحاب» ابری است که باد آن را می‌کشد. «سقر» یعنی دوزخ و در اصل سوختن پوست بر اثر حرارت است و «لمح» درخشیدن برق است.
- در حدیثی ذیل آیه ﴿انا کل شیء خلقناه بقدر﴾ می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند می‌فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه اعمالشان خلق نمودیم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مجرمان در قیامت، سردرگم و متحیر و گرفتار آتش هستند. ﴿فی ضلال و سُعْر﴾ (بنابراین که ﴿سُعْر﴾ جمع سعیر نیز معنای آتش برافروخته باشد).
- ۲- انسانی که با انتخاب بد، خود را دوزخی می‌کند بی عقل است. ﴿فی ضلال و سُعْر﴾ (بنابراین اینکه معنای ﴿سُعْر﴾ جنون باشد).
- ۳- انکار و تکذیب دین الهی بارزترین جرم است. ﴿ان المجرمین...﴾
- ۴- مغروران دنیا خوارشدگان قیامت هستند. ﴿نحن جمیع منتصر... یسحبون فی النار علی وجوههم﴾
- ۵- هستی دارای هدف و حساب و کتاب دقیق است. ﴿کل شیء خلقناه بقدر﴾
- ۶- هر یک از پیدایش اقوام و فرستادن انبیا و کیفر و پاداش انسان‌ها، در چارچوب مقررات و نظامی خاص صورت می‌گیرد. ﴿انا کل بشیء خلقناه بقدر﴾
- ۷- کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه است و هم با سرعت انجام می‌گیرد. ﴿بقدر... کلمحٍ بالبصر﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿ ۵۱ ﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

و همانا ما کسانی را که مانند شما بودند هلاک کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟

﴿ ۵۲ ﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿ ۵۳ ﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ

و هر چیزی که انجام داده‌اند در نامه‌ها (ی اعمالشان) ثبت است. و هر

کوچک و بزرگی نوشته شده است.

﴿ ۵۴ ﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿ ۵۵ ﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ

مُقْتَدِرٍ

همانا پرهیزکاران در باغ‌ها و (کنار) جوی‌ها هستند. در جایگاهی راستین،

نزد فرمانروایی مقتدر.

نکته‌ها:

- «اشیاع» به معنای امثال و هم‌فکران، پیروان و هم‌مسلمان است. «زُبُر» جمع «زبور» به معنای کتاب است و «مستطر» یعنی ردیف شده و به سطر درآمده.
- این سوره با انذار و هشدار آغاز شد و با بشارت به پایان می‌رسد.

پیام‌ها:

- ۱- سنّت خداوند در عذاب کافران هم فکر، یکسان است. «اهلکنا اشیاعکم»
- ۲- تهدید الهی را جدّی بگیریم. «اهلکنا اشیاعکم»
- ۳- از تاریخ عبرت بگیرید. «فهل من مدکر»
- ۴- هیچ عملی محو نمی‌شود. «فی الزُّبُر»
- ۵- ثبت اعمال، مایه‌ی دلگرمی متّقین، دلهره‌ی مجرمان و بازدارنده انسان از کفر و گناه است. «فی الزبر و کلّ صغیر و کبیر مستطر»
- ۶- گناهان صغیره، مقدّمه‌ی گناهان کبیره‌اند. «کلّ صغیر و کبیر مستطر»

۷- اعمال ثبت شده در کتاب، منظم است. ﴿مستطر﴾

۸- محاکمه‌ی مردم در قیامت، براساس مدارک مکتوب است. ﴿کل صغیر و کبیر مستطر﴾

۹- متّقین، هم از نظر مادی کامیاب خواهند شد، ﴿فی جنّات و نهـر﴾ و هم از نظر معنوی. ﴿فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر﴾

۱۰- خداوند، هم در قهر مقتدر است، ﴿اخذ عزیز مقتدر﴾ هم در مهر. ﴿فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر﴾

۱۱- بهشت، سراسر صداقت است و ذره‌ای دغل‌بازی در آن راه ندارد. ﴿مقعد صدق﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»